

کبت نادان بوی نیلوفر بیافت

خوشش آمد سوی نیلوفر شتافت

وز بر خوشبوی نیلوفر نشست

چون گه رفتن فراز آمد نجست . رودکی.

از وی [بلخ] ترنج و نارنج و نیشکر و نیلوفر خیزد. (حدود العالم).

گفتم چو برگ نیلوفر بود پیش ازین

گفتا کنون ز خون عدو شد چو ارغوان . فرخی (دیوان چ دبیرسیاقی ص ۲۷۳).

تا به دی ماه گل سرخ نباشد در باغ

تا به نوروز نباشد گل نو نیلوفر. فرخی.

تا بود لعلی نعت گل نار

چون کبودی صفت نیلوفر. فرخی.

گفتی که درزدند هزاران جای

آتش به گرد خرمن نیلوفر. ناصر خسرو.

گر به روی تازه سوی روی آتش بنگری

روی آتش را همی تو تازه نیلوفر کنی . ناصر خسرو (دیوان ص ۴۵۳).

چرا پناه دل من به زیر زلف تو کرد
چو باشد از شب تاری نفور نیلوفر. قطران.

مشنو از شب پرک حکایت خور
گرد حربا برآی و نیلوفر. سنائی.

حوض ز نیلوفر و چمن ز گل سرخ
کوه نشابور گشت و کان بدخشان . مختاری.

همچو چنبر باد چفته همچو نیلوفر کبود
قدو خد حاسدت از رنج و از بداختری . سوزنی.

رای تو که آفتاب فضل است و هنر
گر یاد کند نیم شب از نیلوفر... انوری.

ز آسیب دست دلبرش نیلی شده سیمین برش
سیاره ها نیلوفرش بر آفتاب انداخته . خاقانی.

روی چو آفتاب به چشم چو نرگست
آن تازگی دهد که به نیلوفر آفتاب . خاقانی.

نیلوفر خورشید جمال تو منم
خاکستر آتش خیال تو منم . خاقانی.

چو عاجز گشت زین خاک جگرتاب

چو نیلوفر سپر افکند بر آب . نظامی .

چشم نیلوفر از شکنجه ُ خواب

جان در انداخته به قلعه ُ آب . نظامی .

فلک را کرد نیلی پوش پروین

موصل کرد به نیلوفر به نسرین . نظامی .

چو نیلوفر در آب و ماه در میغ

پری رخ در میان پرنیان است . سعدی .

خیری و خطمی و نیلوفر و بوستان افروز

نقشهایی که در او خیره بماند ابصار . سعدی .

آه اگر وقتی چو گل در بوستان یا چون سمن

در گلستان یا چو نیلوفر در آبت دیدمی . سعدی

آنکه چون لاله ازین پیش جگرسوخته بود

همچو نیلوفر ازین پس سپر افکند بر آب . ابن یمین .

نیلوفر از آب سر برآورد و نمود

مژگان کبود و دیده ُ زراندود . (از تاج المآثر؟).

نیلوفر ماتم- ؛ گل نیلوفر که از جهت سیاهی رنگ وی بر سرنمی زنند الا سیه پوشان ماتم . (آندراج

.) سیه پوشان ماتم گل نیلوفر را از جهت سیه رنگی بر سر زنند. (غیاث اللغات) (از مصطلحات

الشعراء:)

شمع نیلوفر ماتم زده از شعله به سر

ظلمت اندوخت شبم بس که ز هجران کسی . صائب (از آندراج).